جلسه 28 88-87

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

# تصاویر سه بعدی

بسم الله الرحمن الرحيم

فرع يازدهم در مورد تصاوير سه بعدي كه در تلويزيون متعارف هم مي شود و امثال اينها ممكن است سؤال شود. بنابر نظري كه ما تفصيل قائل بشويم بين مجسمه ، نقوش و نقاشي ها و كسي بگويد حرمت يا كراهت شديد اختصاص به تماثيل و مجسمه ها و شامل نقوش و خطوطي كه به صورت تصوير در مي آيد نمي شود و تنها ساخت مجسمه اشكال دارد ممكن است تصور شود يا سؤال شود كه آن چه كه در عكس است يا در تصوير تلويزيوني تصاويري كه روي مانيتور ايجاد مي شود دو قسم است و يك قسم آن تصاوير سه بعدي است.

## اطلاق حکم بر تصاویر سه بعدی

انيميشن و تصاوير سه بعدي و اينها ، آيا اينها بنابراين كه بگوييم حرمت شديد اختصاص به مجسمه دارد و تصاوير را دربرنمي گيرد ، ممكن است سؤال شود سه بعدي ها حكم مجسمه است يا نيست؟ به نظر مي آيد واضح است كه تصاوير سه بعدي و اينها حكم مجسمه ندارد و در حقيقت تصاوير سه بعدي همان تصوير است همان نقوشي است كه يك بعدي است كه اجراء مي شود عرفاً مي گويند يك بعدي است منتهي ساختنش با یک فنون و مهارتي است كه به نظر سه بعدي مي آيد. الآن خيلي چيزها در بازي هاي كامپيوتري ساخته مي شود بازيهاي فوتبال همين طور كه نگاه مي كني آدم فكر مي كند آدم درست كامل است كاملاً سه بعدي خودش را نشان مي دهد و به صورت تصوير و چهره يك بعدي نيست .

و در نقاشی ها سه بعدی نیز وقتي تمركزي پيدا مي كني فكر مي كني ابعاد دارد آن هم بحث باصره است يعني طوري تنظيم شده كه چشم اين طور مي بيند .

بنابراين بنابر نظريه اي كه ادله حرمت و كراهت شديد اختصاص ندارد به مجسمه ها و تماثيل و شامل صور نمي شود اين تصاوير سه بعدي كه در مانيتورها نشان داده مي شود در بازيها است و ايجاد و خلق مي شود اين مانعي ندارد و در واقع اين همان حكم نقاشي است نه حكم مجسمه.

# رباط

بحث دوازدهم در مورد رباطها و مجسمه هايي كه مجسمه يك انسان و حيوان است ولي كاربرد صنعتي دارد و ساخته شده و روي آن خيلي كار مي شود براي اغراض و اهداف كاري و صنعتي به كار مي رود.

الآن در خيلي از كارخانه هاي صنايع بخشي از كارها در دست رباطهاست . رباطها هستند كه همان جا چيزي را از اين خط به آن خط مي برند ، در داخل بسته مي گذارند و امثال اينها يا در خانه جارو مي كند يا در اداره كاري انجام مي دهند .

جدیداً رباطي ساخته اند كه عكس العمل نشان مي دهد و حالت هاي عاطفي كه آدم حس مي كرد موجود ذي شعوري مواجه است ، خيلي روي رباطها كار مي كنند در استفاده هايي كه مي شود اصولاً روي هوش مصنوعي خيلي كار مي شود هوش مصنوعي كه آن را در همين قالب در مي آورند و تركيب كه شود اين پيشرفت رباط سازي با اين ظرافت و دقت و انعطاف با آن هوشمندي كه روي هوش مصنوعي كار مي كنند هوش مصنوعي خيلي رويش كار مي شود اين دو اگر تركيب شود موجود فعال و منعطف و پرصلاحيت و قابليت در اين كه در زندگي بشر كار كند و نقش ايفا مي كند .

## اطلاق حکم در رباط

سؤالي كه از نظر فقهي وجود دارد اين است كه اين مقوله ها در كجا مي گنجد البته همين طور كه اشاره كردند اين رباط ها ، ابزارهايي كه در كارخانه ها و صنايع و براي اهداف مختلف طراحي مي شوند.

### الف. عدم مشابهت انسان یا حیوان

بعضي شباهت به انسان ندارد يعني مجسمه ذي روح و تمثال ذي روح نيست اصلاً در كارخانه هاي كاشي يا جاهاي ديگر يك حالتي دارند كه يك چيزي را برمي دارند و در جاي ديگري مي گذارند كارش نوع كار انسان است ولي مشابهت انساني و تمثال انساني بر آنها صادق نيست ، حتي ممكن است شباهت به دست داشته باشد ولي صرف دست كه مانعي ندارد آن صورت حيواني و صورت انسان بايد صادق شود نه دست انسان ، اجزاء تنهايي چيزي نيست مگر اجزاء رئيسه اين دو قسم مانعي ندارد آنهايي كه هيچ مشابهتي به انسان و اجزاء ندارد آنهايي كه هيچ مشابهتي به انسان و اجزاء انساني ندارد ولي كاري انساني مي كند يعني اين سيستم كه در كارخانه مي آيد 200 كارگر مي شود صد تا ، جاي 100 تا كارگر را گرفته ولي شباهتي نه به انسان و نه به اجزاء و جوارح انسان دارد، اين مانعي ندارد روشن است.

### ب. مشابهت به اجزاء انسان یا حیوان

رباطي هم كه مشابهتي دارد با يكي از جوارح و اعضاي انسان ، اما به اعضاي رئيسه كه بر آن صورت انسان و تمثال انسان صادق باشد آن هم معلوم است كه مانعي ندارد. خيلي جاها حالت دست دارد مي گيرد و بلند مي كند و در جايي مي گذارد ولي اين طور نيست كه چهره و چيزهايي داشته باشد كه بگويد تمثال انسان است و فقط دست است يا شكل پا به آن داده شده ولي نمي شود گفت صورت انسان است.

همان طور ما بر مبنايي كه گفتيم ما بين دو نظريه ، نظريه وسط را انتخاب كرديم. نظريه اي كه مي گفت صورت يا تمثال كامل باشد و نظريه ديگر كه مي گفت اجزاء هم مانعي ندارد ما مي گفتيم نه بايد اجزاء رئيسه در آن باشد ولي كامل لازم نيست باشد حالا اگر صورت انسان نبود صورت اجزائش هم نبود يا صورت اجزاء بوده اعضاء بود در حد دست و پا ، نه به آن حدي كه چهره و... داشته باشد كه اجزاء رئيسه است كه به آن صورت انسان گفته شود اگر اين دو قسم باشد مانعي ندارد.

### ج. شكل موجود ذي روح

اين روشن است انّ الكلام در جايي است كه رباطها و دستگاه هاي صنعتي كه مشابهت به انسان داشته باشند و به آنها انسان صادق باشد يعني شكل و شمائل قشنگ ، شكل و شمائل انسان و موجود ذي روح است اين محل سؤال است كه آيا مشمول اين احكامي كه گفتيم مي شود يا نه؟

پاسخ اين اگر ما روزي موازين ظاهري و متعارف فقهي بخواهيم برويم واضح است براي اين كه ما به اطلاق ادله بايد مراجعه كنيم اطلاق ادله مي گويد تمثال. از آن طرف ما قصد حكايت هم كه شرط نمي دانستيم عنوان قصدي هم كه نمي دانستيم اگر عنوان قصدي باشد ممكن است بگوييم كه اين كه رباط مي سازد قصد حكايت ندارد ولي ما قصد را شرط نمي دانستيم و شرط هم كسي بداند عملاً قصد دارد، اين شمائلي كه مشابهت تامه با او دارد رباط با همين صورت انسان را حكايت مي كند لذا ما اگر به اطلاقات و ادله مراجعه کنیم قاعده اش اين است كه اطلاق من مثّل مثالاً و ساير اطلاقاتي كه تمثال داريم با توجه به اين كه قصد هم در آن شرط نيست يا اگر باشد قصد قهري موجود دارد اين ها مشمول همان حكم مي شود و اطلاقات مي گويد اشكال دارد اگر كسي قائل به حرمت شد اگر هم كراهت ، اين جوابي است كه مي شود داد.

## دلالت یا انصراف ادله

الا ان يقال كسي اين نكته را بگويد كه همه اين ادله منصرف است به آن كاركردهايي كه تمثال در آن زمان داشته يعني كاركردهاي تزئيني يا حالت بت پرستي يا تزئين و بازي و امثال اينها با اين كاركردها و براي اين اغراض است كه ادله منع كرده و منصرف ادله به اين جايي است كه تماثيل، تماثيل اصنام باشد يا براي لعب و تزئين و امثال اينها ساخته مي شده اما اين تمثالها ، تمثال هايي است كه براي اغراض جدي در زندگي ساخته شده ، بحث نه تزئين و نه لعب و بازي است و نه براي بت پرستي و امثال اينها و مثلاً در روايتي كه در اين باب داشتيم مي گفت تزويق بيوت را سؤال كرد چيست؟ يعني تزئين خانه به مجسمه ها ، اين اشكال دارد پس چون شكل تزئيني دارد منصرف به آن است ، نمي خواهيم بگوييم چون علت اين است چون اين چيزي در روايت نبود كه علت اين است كه يا بخاطر حكمتش است نه اينها نيست عليتي در روايت نيست تصريح به تعليلي در روايت نشده حتي به حكمت هم تصريح نشده گرچه آنجا بعضي واژه تزئين آمده بلكه مي خواهيم بگوييم آن منصرف از اين موضوع جديد است .

### نظر آقای اعرافی

حال لگر بگوييم انصراف دارد دليل به همان چيزي كه جنبه تزئين و امثال اينها دارد و اما چيزي كه نه از آن بهره جدي در زندگي برده مي شود براي منافع درست و عقلايي و محلل آمده است، اين رباط ساخته شده آن مشمول اين احكام نيست فقط از باب انصراف، اين نهايت چيزي است كه اينجا مي شود گفت يا اين كه كسي بگويد كه اصل حكايت شرط است يكي از اين دو وجه را مي تواند بگويد قصد حكايت را ما قبلاً گفتيم شرط نيست يا اگر هم باشد اينجا قصد قهري حاصل است وقتي رباط مي سازد همين كه توجه دارد به اين كه اين مثل انسان مي سازد يعني در واقع انسان را حكايت مي كند منتهي قصدش حكايت انسان است نه براي تزئين و پرستش، يا براي بازي و امثال اينها ، قصدش اين است كه يك استفاده درستي در زندگي از اين برده شود.

فلذا اين وجه دومش كه عنوان قصدي باشد ما قبول نداريم اما وجه اول كه بگوييم انصراف دارد اين تابع اين است كه كسي اطميناني به اين انصراف پيدا كند و الا اصل همان اطلاق است و اطلاق شامل رباطها و امثال اينها مي‌شود انصراف يك امري است كه كسي با ديد و اطمينان خودش بگويد كه من مطمئن هستم اين روايات و احاديثي كه آمده ...... يوم القيام يا نهي عن تصاوير التماثيل و عن تزويق البيوت ، به تماثيل و امثال اينها همه مربوط به شكل تماثيلي است كه براي تزئين و اهداف غير مهم در زندگي است اگر كسي اطمينان پيدا كرد مي تواند بگويد ولي اين اطمينان مشكل است به هر حال دليل اطلاق دارد و دليل مي گويد كه « لا بأس بتماثيل ما لم يكن حيوانا » يعني اگر تماثيل ذي روح بود ، اشكال دارد « و الله ما هي تماثيل من الرجال و النساء » بلكه تماثيل شجر و حجر بود ، آن چه كه در قصه حضرت سليمان اتفاق افتاد.

پس این استفاده مي شود كه تماثيل شجر و حجر بنابراين كه استدلالها تمام باشد انسان و حيوان و رجال و نساء اشكال دارد آن اطلاقات را بخواهيم منصرف کنیم به بهره اي كه در آن زمان برده مي شد از اين مجسمه هايي كه استفاده هاي ديگري از آنها مي شود ، اين كمي بعيد است و لعده علي المستظهر است كسي كه بخواهد بگويد من مطمئنم که چنين انصرافي است . ولذا است كه اگر ما آن را قائل شويم اين شامل اين هم مي شود البته ما فقط قائل به كراهت و امثال اينها هستيم ، قائل نيستيم به اصل مبنا ولي اگر كسي اصل مبنا را بپذيرد يك مقدار شمولش نسبت به اينها بعيد نيست اين هم امر دوازدهمي كه در اين جا وجود دارد .

### روایت نفخ

فقط همان كه دارد تكشل از آن روايت نفخ آورده اند كسي كه «من صور تمثالا كلف يوم القيامه أن ينفخ فيها ، من صور صورة، كلف أن ينفخ فيها» ولي اينها همه در حد حكمتي است كه ما برداشت مي كنيم علت باشد و در عنوان موضوع اخذ شده باشد همچنين چيزي نيست و لذا اطلاقش اگر كسي مطمئن به انصرافي نشود طبق قاعده اطلاق را دربرمي گيرد. اين هم از اين جهت كه البته ما اين را قبول نداريم يعني مبنا و قاعده كلي را قبول نداشتيم اگر آن را قبول داشتيم بعيد نيست كه شامل اينها شود چون نه قصد حكايت را پذيرفتيم و نه انصراف را و لذا اطلاق اين را مي گيرد .

# مجسمه آموزشی

فرع سيزدهم در مورد استفاده هايي است كه از اين مجسمه ها در آزمايشگاه ها و مسائل پزشكي مي شود كه در تشريح بدن انجام مي شود در آموزش هاي پزشكي و براي تعاليم طبيّه مجسمه هايي و اسكلت هايي ساخته مي شود كه در مقام آموزشي مورد استفاده قرار مي گيرد در همان مراكز آموزشي و آزمايشگاهايي كه براي اين اغراض تهيه شده است اين ها حكمتشان چيست؟

## اطلاق حکم

### الف. صدق تمثال

اين جا هم عرض شود كه علي الاصول اگر تمثال بر آن صادق باشد شاملش مي شود مگر يكي از اين حالتها را داشته باشد يكي اين كه تمثال اسكلتي باشد كه بر آن تمثال وصورت انسان صادق نشود يعني اين طور نيست كه چهره به آن داد بلكه استخوان هايي يا اجزاء و قطعاتي تنظيم كرده كه نمي شود بگوييم صورت انساني است يا تمثال آن ، اين در رباط هم است در آنجا يادم رفت بگويم اين طوري است كه تمثال حيوان و انسان به آن گفته نمي شود چون تمثال كه گفته مي شود يك حالت چهره و.. در آن بايد باشد كه چهره اي را نشان دهد.

### ب. عدم صدق تمثال انسان

اين جا اين طور نيست كه گاهي مي شود اسكلتي است كه چهر ه اي در آن نيست يعني نمي گويد چهره انسان است و صورت انسان است مي گويد صورت انسان است كه در واقع صورت و تمثال ممكن است بگوييم بر آن صادق نيست ، گاهي اين طور است و هميشه اين طور نيست چون همان اسكلت گاهي طوري است كه حالت گونه و پيشاني و ... دارد كه تمثال بر آن صادق است ولي گاهي اين طوري نيست كه چهره و ... داشته باشد. راه حل مطمئن فقهي آن همين است كه حالت چهره و بعضي چيزهايي كه با آن مي شود گفت چهره انسان است در آن ايجاد نكنند.

به هر حال اگر طوري باشد كه اين اسكلتي است كه نمي شود گفت تمثال انسان است چون تمثال در آن چهره و چيزهاي خاصي در آن شرط باشد ممكن است در حدي باشد كه به اندازه تمثال نرسد اگر اين باشد مانعي ندارد اين يك حالت است كه مي شود گفت كه اشكالي و لو درحد كراهت ندارد اگر بر آن تمثال صدق نكند يعني بعضي از اجزاء رئيسه در آن كه مقوم صدق تمثال است نباشد اين يك جهت اگر جايي هم شك كنيم طبعاً اصل عدم صدق تمثال است. اين يك حالت است.

### ج. انصراف ادله

فرض دومي هم كه مي شود بگوييم اشكال ندارد هماني كه ادعاي انصراف شود كه در بحث قبل گفتيم و آن بحث انصراف دارد به تزئين وپرستش و ... باشد اما اين جا هدف آموزشي است براي اين كه چيزي ياد بگيرد و معلومات طبي پيدا كند اين دليل از اين منصرف است .

وجه دوم كلي قوي تر است به اين علت كه ظاهراً در همان اعصار هم اينجا جايي است كه تاريخ مي تواند كمك كند در پزشكي و در مورد بوعلي سينا است قبلش هم جالينوس و اطباء طوري بود كه اسكلت درست مي كردند اعضا برآن درست مي كردند و به كساني كه طب مي خواندند ياد مي دادند. اگر ثابت شود كه اين طور اسكلت حالا اگر استخوان هاي اصلي باشد آن را نگه دارند و به هم وصل كنند يا اين كه شكلش را در بياورند اين ظاهر متعارف بوده است اگر بگوييم اين متعارف بوده كسي ذهنش نمي رفته از اين روايات به سمت آنها فلذا سؤالي هم نشده كسي هم تصور منع از آن كار پزشكي نمي كرد اين هم يك وجه است البته اين يك چيز تاريخ بيشتري مي خواهد في الجمله اين طور بود كه اسكلت هاي آموزشي در فضاي طبي وجود داشته حتي قبل از اسلام در يونان و.... و در دوره ائمه و علي القاعده با آن در اوايل صدر اسلام نه در جزيره العرب ولي بعدها كه بيمارستان بود و در بغداد و كوفه و بصره از عهد امام رضا عليه السام قاعدتاً همه اينها وجود داشته و اين اگر مي خواست منع از يك چيزي كند كه رواج و تداول داشته است و مورد استفاده قرار مي گرفت يك علامت و نشاني مي بايست داشته باشد و اين كه هيچ سؤالي نشده كسي كه اگراين طلقي را داشت سؤال مي كردند مطرح مي شد و اين طور چيزي وجود ندارد مي شود كشف كرد كه در واقع طلقي از تمثال و اينها چيزي بوده كه شامل اينها نمي شود.

اين كه من اين فرع را جدا كردم از رباط ها و ابزارهاي جديد و حديثه ، علتش اين است كه اسكلت هاي پزشكي و ... بر خلاف آنها متداول بوده و موضوعي جديد نيست گرچه شكلش پيشرفته تر است ولي آن وقت هم في الجمله بوده به خلاف رباطها و چيزهاي كه در آن وقت نبوده است.

بحث ما ساخت اين اسكلت ها است براي پزشكي نه اين كه تشريح کند ذهن شما به تشريح مي رود تشريح يك داستان ديگري است آن هم جاي خودش.

بحث ما اين است كه اگر در آن زمانها اسكلتي براي كارهاي پزشكي وجود داشته اين طور مي شود البته در يونان و.. بوده و در دوره يونان و عهد جالينوس و اطباء در كتب اينها وجود دارد . در صدر اسلام در جزيره العرب طوري نبوده كه اينجا مطرح شود در دوره هاي متأخر در زمان هارون و مأمون بعيد نيست .

اين اسكلت هاي كه در كارهاي پزشكي و تشريح و زيست شناسي و آشنايي به سيستم بدن استفاده مي شود اين بايد بگوييم كه صدق تمثال نمي كند ، اسكلت مي گويند و با تمثال متفاوت است كه اين يك، بعيد نيست اين طور باشد ،‌ يعني حالت استخوان بندي دارد كه تمثال نمي گويند يا حداقل بعضش اين حالت را دارد كه تمثال نمي گويند .

دوم اين كه اگر بگوييم در آن زمان رواج داشته ولي كسي ذهنش نمي رفته اين از آن استفاده شود اين نشان مي دهد كه و اين دليل است كه اين تمثال نيست . همه وجه قبلي يا اين كه نه انصراف داشته يعني انصراف را تقويت مي كند اين دو وجهي است كه به صورت خاص اينجا مطرح مي شود.

## جواز ساخت به جهت ضرورت

وجه سوم هم همان بحثي است كه عنوان ثانوي و ضرورت است . ممكن است بگوييم جواز ساخت اينها از باب ضرورت مانع ندارد ،‌ فعل بحث، بحث ساختش را مي كنيم نه بحث استفاده ، ممكن است بگوييم از باب ضرورت است ، از باب ضرورت بودنش يعني بايد به حدي برسد كه ضرورت فقهي شود يعني اگر اين اسكلت نسازد و نيايد از آن استفاده کند آن جا كه نفوس تلف مي شود اين حد برسد عنوان ثانوي دارد ولي اگر به اين حد برسد ،‌ صرف اين كه علم بيشتري پيدا کند مانعي ندارد ولي ضرورت نيست و نمي تواند رفع حرمت کند ولي تا حدي بايد همين طور باشد . الان خيلي از اين امراض و اينها طوريست كه بايد در جايي كه دانشجوي پزشكي آنها را به دقت ببيند اين همان وجهي است كه تشريح گاهي ضرورت است و طبق قواعد ضرورت عنوان ثانوي جايز مي شود البته با همان دقت و احتياط كه در ضرورت هم بايد به آن توجه كرد .

## تفاوت رباط و اسکلت

اين هم سه راهي است كه مي شود گفت اسكلت ها در مقام آموزش زيست شناسي و مسائل پزشكي مانعي ندارد ، همان طور كه ملاحظه كرديد فرع دوزاده با سيزدهم تفاوت داشت و رباطها اين قدر واضح نيست ولي در اين اسكلت ها بيشتر است؟ مگر اين كه رباط ها حالت اسكلتي داشته باشد ، آن وقت چون مي گوييم اسلكت مانعي ندارد آن هم در واقع همين شكل راپيدا مي كند بعيد نمي دانيم كه چيزهايي كه در مجموع حالت اسكلت دارد استخوان بندي است و چهره پردازي در آن نيست و بعيد نيست كه بگوييم تمثال نمي گيردش و انصراف دارد . اين مقدار در قوي تر مي آيد .

# مانکن و اسباب بازی

فرع چهاردم مانكن هايي كه در لباس فروشها استفاده مي شود . آن اشكالش سر جايش است . و مشمول همان ادله است ، اسباب بازي ها و مانكنها هم همان حكم را دارد ، مشمول همان اطلاقات است ، اين فرع چهاردم است اسباب بازي و مانکن ها تا وقتي كه صدق تمثال كند آن مانعي دارد.

# اطلاق حکم در صور (نظر آقای اعرافی )

ما تابع اين بحثي كه عرض كرديم مقام اول در ساخت مجسمه و نقاشي بود و در اين مقام نظري كه ما تخيل كرديم اين بود كه مطمئن به هيچ دليل براي حرمت هيچ يك اقسام پيدا نكرديم يعني ما فكر كرديم كه نمي شود اطميناني پيدا كرد يا سنداً يا دلالتاً اشكالي داشت اما اگر بخواهيم احتياط کنیم بايد بگوييم در مجسمه نقاشي ذي الروح اشكال دارد و لا اقل در مجسمه ذي روح اشكال دارد . اين است كه اگر احتياط نكنيم و روي همين مباحث جلو برويم گزينه اول اين است كه هيچ كدام اشكال ندارد فقط نقاشي و مجسمه ذي روح كراهت دارد . اگر بخواهيم نظري بدهيم مجسمه ذي روح اشكال دارد احتياط واجب ترك آن است و يكي از اين دو است ، بيش از اين نمي توانيم چيزي را بگوييم.